

دکتر کورش صفوی

واژه‌های قرضی در زبان فارسی

G

در این مختصر سعی بر آن است تا به بررسی و طبقه‌بندی انواع واژه‌های قرضی در زبان فارسی پرداخته شود. برای دست یازیدن به این مهم ابتدا به ویژگی اجتماعی زبان و مسئله برخورد زبان‌ها اشاره خواهد شد. سپس موضوع قرض‌گیری واژگان در شرایط گوناگون برخورد زبان‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. طرح اجمالی دلایل قرض‌گیری واژه‌ها بخش بعدی مختصر حاضر را به خود اختصاص خواهد داد و پس از اشاره به عوامل برون زبانی و درون زبانی، به طبقه‌بندی انواع واژه‌های قرضی و ارائه نمونه از زبان فارسی پرداخته خواهد شد. در بخش پایانی این مختصر به فرایندهای معادل‌یابی برای واژه‌های قرضی اشاره خواهد شد.

۱- ویژگی اجتماعی زبان

بررسی زبان با توجه به عوامل اجتماعی مؤثر در آن، مطالعه‌ای نوپاست و شاخه‌ای میان رشته‌ای از جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی و با وجود آورده است که خود به دو زیر بخش جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی تقسیم شده است. در آغاز قرن حاضر میلادی که زبان‌شناسی به عنوان دانشی جدید معرفی شد، هدف از به وجود آمدن این علم، بررسی و مطالعه بُعد ساختاری نظام زبان در نظر گرفته شده بود، ولی پرداختن به بُعد اجتماعی زبان هیچ‌گاه به کنار نهاده نشد و مطالعه ویژگی‌های اجتماعی زبان همواره مورد توجه اکثر زبان‌شناسان بوده است، زیرا بنا به اعتقاد سوسور^۱، زبان واقعیتی اجتماعی است. این گفته سوسور از آن جهت مورد تأیید است که فراگیری زبان جز با برقراری ارتباط معنایی مستمر میان یک فرد و دیگر افراد یک جامعه زبانی امکان‌پذیر نیست. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت که زبان چیزی جز ابزاری برای ایجاد ارتباط نیست و اگر این فرض قابل تأیید نماید، اجتماعی بودن زبان نیز واقعیتی غیرقابل انکار است. به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که مطالعه زبان به همان شکلی که در جامعه بکار می‌رود، یکی از مهمترین اهداف زبان‌شناسی است.

زبان به عنوان نهادی اجتماعی و نظامی وابسته به فرهنگ جامعه، از دگرگونی‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و نسبت به عوامل اجتماعی برون زبانی واکنش نشان می‌دهد. به عبارت ساده‌تر دگرگونی‌های اجتماعی عامل مهمی در تغییر زبان است و این تغییر بیش از هر سطحی،

در سطح واژگان زبان بروز می‌کند.

هنگامی که به بحث درباره عوامل برون زبانی پرداخته می‌شود، باید به عوامل محیطی، ساختار اجتماعی، ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی توجه داشت. در اکثر کتاب‌های مقدماتی زبان‌شناسی مثال‌های متعددی درباره بازتاب محیط برون زبانی بر زبان بدست داده شده است و در اکثر این موارد نیز سطح واژگانی زبان بیشترین نمونه‌ها را به خود اختصاص داده است. وجود یک واژه «برف» در زبان فارسی و کاربرد چندین واژه برای انواع برف در زبان اسکیموها، کاربرد واژه‌های متعدد برای انواع شتر در زبان قبایل عرب، تقسیم‌بندی ظریفتر واژه‌های مربوط به خویشاوندی در زبان فارسی نسبت به زبانی چون انگلیسی از جمله نمونه‌های معروفی است که به هنگام بحث درباره «نسبیت زبانی»^۲ مطرح می‌شوند و نشانگر بازتاب روابط اجتماعی و محیط برون زبانی بر زیاتند.

براساس آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان ادعا کرد که اگر واژه‌های زبان بازتابی از روابط اجتماعی و محیط حاکم بر زبان باشند، پس دگرگونی در این روابط و تغییر محیط نیز باید در واژگان زبان تأثیر بگذارد. کاربرد واژه‌هایی چون مشروطه، پارلمان، انتخابات، وکیل، مجلس و جز آن همراه با بار معنایی خاص خود، پس از انقلاب مشروطیت یا کاربرد واژه‌هایی نظیر طاغوت، مستضعف، مستکبر، قشر آسیب‌پذیر، پاسدار، جهاد سازندگی و جز آن پس از انقلاب اسلامی مؤید این ادعاست.

با توجه به آنچه مطرح شد، وجود شاخه‌ای از زبان‌شناسی با نام زبان‌شناسی اجتماعی نه تنها موجه می‌نماید، بلکه به جرأت می‌توان گفت که بدون استفاده از دستاوردهای این شاخه علمی، توجیه بسیاری از پدیده‌های زبانی که در ارتباط مستقیم با روابط اجتماعی است، بسیار مشکل و شاید غیرممکن نماید.

۲- برخورد زبانی

معمولاً در زبان‌شناسی، ارتباط متقابل میان دو زبان با عنوان برخورد زبانی^۳ مطرح می‌شود. به اعتقاد جامعه‌شناسان زبان، طبیعی‌ترین و متداولترین حالت برخورد دو زبان، رد و بدل شدن عناصری زبانی میان آنهاست (ک ۹ ص ۵۴). طبیعی است که این داد و ستد زبانی عمدتاً از سوی دو زبانه‌هایی صورت می‌پذیرد

زبانی دیگری تحمیل می‌شود. هرگاه سخنگویان یک زبان به دلیل برتری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی یا نظامی در شرایط زمانی خاصی بتوانند زبان خود را بر جامعه زبانی دیگری تحمیل کنند، زبان آنان زیرین نامیده می‌شود. منظور از زبان زیرین زبانی است که تحت حاکمیت زبان دیگری قرار گرفته باشد. چنانچه اشاره شد با توجه به دو اصطلاح زبان زیرین و زبرین، برخورد زبانی می‌تواند سه حالت داشته باشد:

۱-۱-۲ حذف زبان زیرین

این حالت در شرایطی تحقق می‌یابد که زبان زیرین نسبت به زبان زبرین از برتری مطلق برخوردار باشد و سخنگویان زبان زیرین به تدریج و در طول زمان، کاربرد زبان زبرین را به اجبار یا به اختیار بپذیرند و زبان بومی خود را فراموش کنند. بسیاری از گویش‌های بومی کشورها به دلیل برتری مطلق زبان رسمی آن کشور، در چنین شرایطی قرار می‌گیرند. در دوره حملات مسلمانان به بین النهرین، حاشیه شرقی دریای مدیترانه و شمال آفریقا نیز، زبان عربی از شرایط زبان زبرین برخوردار شده است و موجب حذف بسیاری از زبان‌های زیرین این نواحی گردیده است. حذف بسیاری از زبان‌های سرخپوستان آمریکا نیز به دلیل وجود زبان زبرین انگلیسی صورت گرفته است. طبیعی است که فرایند حذف زبان در مدتی کوتاه اتفاق نمی‌افتد؛ سخنگویان زبان زیرین دوره دو زبانی انتقالی خاصی را پشت سر می‌گذارند و با گذر از این دوره انتقالی زبان بومی خود را به نفع زبان زبرین کنار می‌گذارند (← ک ۹ صص ۵۴-۵۹).

۱-۱-۲ جابجایی زبان‌های زیرین و زبرین

این امکان وجود دارد که دو زبان زیرین و زبرین جای خود را به یکدیگر بدهند، به این معنی که زبانی برای مدتی زبرین و سپس زیرین شود و زبانی دیگر ابتدا زیرین و سپس به زبان زبرین مبدل گردد. دو زبان پارسی میانه و فارسی میانه در دوران حکومت اشکانیان و ساسانیان از چنین شرایطی برخوردار بوده‌اند. پارسی میانه به عنوان زبان رسمی ایران در دوران حکومت اشکانیان نقش زبان زبرین را ایفا می‌کرده است و زبان نواحی جنوبی ایران یعنی زبان فارسی میانه، زبانی زیرین به شمار می‌رفته است. با برقراری حکومت ساسانیان و رسمیت زبان فارسی میانه شرایط این دو زبان نسبت به یکدیگر وارونه

که با هر دو زبان آشنایی دارند. در این مختصر بحث درباره دو زبانی و ویژگی‌های فرد دو زبانه مطرح نیست و منظور از دو زبانه، فردی است که علاوه بر زبان مادری، به زبان دیگری نیز تا آن حدی آشناست که می‌تواند با سخنگویان آن زبان ارتباط برقرار سازد. به این ترتیب دو زبانی را می‌توان یکی از مهمترین پی‌آمدهای برخورد زبانی دانست و شاید بتوان گفت که قرض‌گیری واژگانی نیز از پی‌آمدهای دو زبانی است، زیرا زمانی واژه‌ای از زبانی به قرض گرفته می‌شود و میان سخنگویان زبان دیگری بکار می‌رود، که فردی یا گروهی آن واژه را بکار گرفته باشند و این کار احتمالاً زمانی صورت خواهد پذیرفت که آن فرد یا گروه با زبان نخست آشنایی داشته باشند. معمولاً زبانی را که واژه قرض می‌دهد «زبان قرض دهنده» و زبانی را که واژه قرض می‌کند «زبان قرض گیرنده» می‌نامند. هیچ زبانی قرض‌گیرنده مطلق و هیچ زبانی نیز قرض دهنده مطلق نیست و علاوه بر این، به دلیل اجتماعی بودن زبان، هیچ زبانی نیز نمی‌تواند ناب و دست نخورده باقی بماند و از چرخه این داد و ستد بیرون بماند، مگر آنکه جامعه‌ای زبانی از جوامع زبانی دیگر به دور مانده باشد. این شرط از لحاظ نظری امکان‌پذیر است ولی عملاً نمونه ندارد.

به هر حال باید پذیرفت که حدود و کمیت قرض‌گیری‌های زبانی، از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. زبان‌های نمونه‌ای که در این مورد ذکر می‌شوند، معمولاً آلمانی و آلبانیایی هستند. در چند دهه گذشته، زبان آلمانی از جمله زبان‌هایی بود که نسبت به سایر زبان‌های اروپایی واژه قرضی کمتری را می‌پذیرفت، در حالی که در زبان آلبانیایی حدود ده درصد واژه‌ها بومی و مابقی از زبان‌های دیگری چون ترکی، یونانی، اسلاوی و لاتین به قرض گرفته شده‌اند (← ک ۹ صص ۶۸-۶۷). در بخش ۷ به این نکته اشاره بیشتری خواهد شد.

۱-۲ قرض‌گیری در شرایط مختلف برخورد زبانی

معمولاً در برخوردهای زبانی به سه حالت اشاره شده است. برای بررسی این حالت‌های سه گانه، ابتدا باید به طرح دو اصطلاح «زبان زیرین»^۴ و «زبان زیرین»^۵ پرداخت. منظور از زبان زیرین زبانی است که بر جامعه

شده است و زبان پارسی میانه که روزگاری نه چندان کوتاه زبان زیرین به شمار می‌رفته است به زبان زیرین مبدل می‌گردد. شاید بتوان شرایط زبان عربی و فارسی را نیز در دوران قبل و بعد از برپایی حکومت‌های ایرانی در دوره اسلامی تاریخ ایران به عنوان نمونه‌ای دیگر از همین حالت ذکر کرد.

۳-۱-۲ همزیستی زبان‌های زیرین و زیرین

همزیستی دو زبان زیرین و زیرین زمانی تحقق می‌یابد که زبان زیرین نسبت به زبان زیرین از برتری مطلق برخوردار نباشد و در نهایت به دو زبانگی نسبی سخنگویان زبان زیرین منجر شود. این شرایط در اکثر کشورهای چند زبانه وجود دارد و سبب می‌گردد تا گویشوران در کنار زبان یا زبان‌های رسمی کشور، از گویش بومی خود نیز استفاده کنند. برای نمونه در ایران سخنگویان ترکی زبان، کردی زبان، ارمنی زبان و جز آن در موقعیت‌های رسمی از قبیل آموزش، مکاتبات اداری و غیره از زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور بهره می‌گیرند، در حالی که در موقعیت‌های غیررسمی و میان همزبانان خود از زبان بومی استفاده می‌کنند. این مسئله باعث می‌شود که نسل بعد از نسل واژه‌های قرضی بیشتری از زبان زیرین به زبان زیرین راه یابد. و گویشوران زبان بومی به ویژه در مواردی که زبان زیرین برای دلالت به پدیده‌های خاص واژه مطلوبی ندارد، از واژگان زبان زیرین استفاده کنند. در چنین شرایطی معمولاً نسل جدید گویشوران زبان زیرین، به دلیل ارتباط بیشتر با موقعیت‌های رسمی از جمله آموزش و استفاده بیشتر از رسانه‌های همگانی به ویژه رادیو و تلویزیون، واژه‌های زبان زیرین را در زبان بومی خود بکار می‌گیرند و به تدریج، اگر معادلی نیز برای این دسته از واژه‌ها در زبان بومی‌شان وجود داشته باشد، بدست فراموشی می‌سپارند.

حالت همزیستی زبان‌ها تنها به رابطه میان زبان‌های درون مرزهای یک کشور محدود نمی‌شود و نباید تصور کرد که برتری زبان رسمی نسبت به گویش‌های بومی باعث ورود واژه‌های زبان رسمی به دیگر گویش‌های مورد استفاده در محدوده یک کشور می‌شود و زبان زیرین یک محدوده جغرافیایی - سیاسی از قرض‌گیری واژه‌ها مبرا می‌ماند. زبان به عنوان نهادی اجتماعی، از شرایط اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و بیرون از روابط حاکم بر جوامع زبان قرار ندارد.

۳- عوامل قرض‌گیری واژه‌ها

هارتمن و استورک قرض‌گیری زبانی را فرایندی دانسته‌اند که طی آن، عناصری از یک زبان یا گویش به یک زبان یا گویش دیگر راه می‌یابد (← ک ۴ ص ۲۹). به اعتقاد هاک، زبان‌ها و گویش‌ها همواره در تماس و برخورد با یکدیگرند و تنها میزان این برخورد از زبانی به زبان دیگر متفاوت است (← ک ۵ ص ۳۸۰). در اینجا باید میان دو اصطلاح تداخل^۶ و قرض‌گیری تمایزی قائل شد. گروسچین تداخل را تأثیر ناخواسته یک زبان بر زبان دیگر می‌داند و معتقد است که تداخل به دلیل تسلط ناکافی فرد دو زبانه به واژگان زبان بروز می‌کند (← ک ۳ ص ۲۹۹). برای طرح نمونه‌ای در این مورد، می‌توان فردی را در نظر گرفت که در خارج از جامعه زبانی خود به تحصیل می‌پردازد و اصطلاحات تخصصی رشته تحصیلی خود را به زبانی دیگر می‌آموزد. این فرد به دلیل ناآشنایی با معادل‌های این اصطلاحات در زبان بومی خود، به هنگام صحبت به این زبان، اصطلاحات مذکور را از زبان تحصیلی خود بکار می‌گیرد. به این ترتیب، اگرچه تداخل می‌تواند به قرض‌گیری منجر شود. اما خصوصیتی فردی دارد، در حالی که قرض‌گیری از جنبه‌ای اجتماعی برخوردار است. به همین دلیل شاید بتوان ادعا کرد که براساس دیدگاه سوسور، تداخل به گفتار^۷ و قرض‌گیری به زبان^۸ مربوط است، زیرا تداخل، فردی و تصادفی است. در حالی که قرض‌گیری جنبه‌ای اجتماعی و نظام‌مند دارد. روماین بر این اعتقاد است که قرض‌گیری زمانی مطرح خواهد بود که در حوزه تک‌زبان‌ها کاربرد یابد (← ک ۶ ص ۵۴).

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان قرض‌گیری را فرایندی دانست که عمدتاً در نتیجه برخورد‌های زبانی و از طریق افراد دوزبانه آغاز می‌شود و طی آن، عناصری آوایی، واژگانی و حتی نحوی از یک زبان به زبان دیگر وارد می‌گردد و به دلیل عوامل مختلف از سوی اکثریت افراد یک جامعه زبانی پذیرفته می‌شود و کاربرد عام می‌یابد.

در اکثر موارد تجربه نشان داده است که جوامع زبانی به هنگام برخورد با یکدیگر از شرایط مادی و معنوی یکسانی برخوردار نیستند. به عبارت ساده‌تر، در هر

جامعه‌ای، عناصر فرهنگی و مادی خاصی وجود دارد که در جامعهٔ زبانی دیگر شناخته شده نیست یا اصلاً وجود ندارد. حال چنانچه آن پدیدهٔ فرهنگی یا مادی از سوی افراد یک جامعهٔ زبانی پذیرفته شود، برای نامیدن آن پدیدهٔ خاص واژه‌ای مورد نیاز است. در اغلب موارد، پذیرش یک پدیدهٔ قرضی به فرض‌گیری واژهٔ دال بر آن پدیده منجر می‌شود، زیرا یکی از مقرون به صرفه‌ترین راههاست. به اعتقاد «واین رایش»، استفاده از واژه‌های قرضی در تمامی زبان‌ها حاکی از این حقیقت است که استفاده از واژه‌های حاضر و آماده، اقتصادی‌تر از نامگذاری مجدد است (ک ۷ ص ۵۷).

جایگزینی آن برای واژهٔ کم بسامد «ناسوده» در زبان فارسی نمونه‌ای از این دست است.

۲- ۱- ۳ وجود هم‌آوایی واژگانی و مخدوش شدن اصل رسانگی

در مواردی که واژه‌های هم‌آوا یا هم‌آوا - هم نویسه در یک زبان موجب ابهام شوند، این امکان وجود دارد که جامعهٔ زبانی به جای یکی از دو واژه یا هر دوی آنها از واژهٔ قرضی استفاده کند. شاید بتوان در این مورد خاص دو واژهٔ هم‌آوا - هم نویسهٔ «سیم» را در فارسی نمونه آورد، که به مرور ایام، یکی از آنها جای خود را به واژهٔ قرضی سغدی «نقره» داد تا از «سیم» برق متمایز گردد. امروزه، اگر در زبان فارسی واژهٔ «سیم» در معنی نقره بکار رود، در ترکیباتی نظیر «زر و سیم» آورده می‌شود که ایجاد ابهام نمی‌کند. شاید بتوان نمونهٔ دیگری از این مورد را واژهٔ ترکی آذری göy دانست که هم در معنی «آسمان» و هم «آبی» بکار می‌رفته است و امروزه به جای göy در معنی «آبی»، واژهٔ فارسی «آبی» بکار می‌رود.

۳- ۱- ۳ نیاز به واژهٔ قرضی برای تغییر بار معنایی

یکی دیگر از عوامل درون زبانی که می‌توان برای قرض‌گیری واژگان مطرح ساخت و از سوی «واین رایش» به دست داده نشده است، نیاز به واژهٔ قرضی در زبان قرض‌گیرنده است تا با معادل اصلی خود در زبان قرض‌گیرنده تفاوت معنایی داشته باشد. در این مورد می‌توان قرض‌گیری واژهٔ «لیبرال» را در فارسی نمونه آورد که به لحاظ شرایط سیاسی جدید ایران باید با بار معنایی منفی بکار می‌رفت. معادل این واژه در زبان فارسی «آزایخواه» است که نه تنها بار عاطفی منفی ندارد، بلکه از بار عاطفی مثبت نیز برخوردار است. به این ترتیب واژهٔ «لیبرال» بار معنایی جدیدی در فارسی بکار گرفته شده است. نمونهٔ دیگری از این دست را می‌توان واژهٔ «ماء‌الشعیر» دانست که معادل دقیق آن در فارسی «آبجو» بوده است، اما «ماء‌الشعیر» از صفت «نداشتن الكل» برخوردار شده است تا بار معنایی آن نسبت به «آبجو» تغییر کند.

گاه اتفاق افتاده است که واژهٔ بومی از نظر شکل ظاهری ترکیب، بار معنایی منفی القاء می‌کند. در چنین

بلموفیلد به هنگام بحث دربارهٔ قرض‌گیری زبانی به این نکته اشاره دارد که زبان‌شناس با مطالعهٔ واژه‌های قرضی می‌تواند نشان دهد که یک جامعهٔ زبانی چه چیزهایی را از جوامع زبانی دیگر قرض کرده است. او ضمن بررسی واژه‌های قرضی موجود در زبان انگلیسی نشان می‌دهد که در اوایل قرن حاضر میلادی قرض‌گیری‌های زبان انگلیسی از زبان فرانسه عمدتاً به لوازم آرایش، لباس زنانه و کالاهای تجملی مربوط بوده است و بیشترین تعداد واژه‌های قرضی از زبان آلمانی نیز به نوع غذا و مواد خوراکی ارتباط داشته است (ک ۱ صص ۴۴۵ - ۴۵۸).

به طور کلی عوامل قرض‌گیری واژگانی را می‌توان در دو گروه درون زبانی و برون زبانی طبقه‌بندی کرد، زیرا نباید پنداشت که تنها انگیزهٔ قرض‌گیری‌های واژگانی مسئلهٔ نامگذاری است و پس.

۱- ۳ عوامل درون زبانی

«واین رایش» به هنگام بحث دربارهٔ عوامل درون زبانی به دو عامل مهم اشاره می‌کند و معتقد است که این عوامل از درون زبان قرض‌گیرنده در جذب واژه‌های قرضی مؤثرند (ک ۷ صص ۵۷ - ۵۸).

۱- ۱- ۳ بسامد وقوع پایین معادل‌ها در زبان قرض‌گیرنده
این امکان را همواره باید مدنظر داشت که شاید معادل مناسبی برای یک واژهٔ قرضی در زبان قرض‌گیرنده وجود داشته باشد، ولی به دلیل پایین بودن بسامد وقوع در معرض فراموشی قرار گرفته باشد. کشف مجدد چنین واژه‌هایی از سوی متخصصان، پس از ورود واژهٔ قرضی، دیگر چاره‌ساز نیست، زیرا واژهٔ قرضی پس از ورود به زبان قرض‌گیرنده، به عنوان بخشی از آن زبان پذیرفته می‌شود و به سرعت جایگزین واژهٔ بومی می‌گردد که به دلیل عدم استفاده، به دست فراموشی سپرده شده است. قرض‌گیری واژه‌های مجهول الهویه مانند «آکیند» و

شرایطی نیز ممکن است واژه قرضی به جای آن بکار رود. استفاده از واژه «گواتر» به جای «غم باد» یا «گین» به جای «شکم‌بند» می‌توانند نمونه‌هایی از این دست باشند. باید توجه داشت که این گروه نمونه‌ها ارتباطی به مسئله تابو ندارند، زیرا استفاده از واژه قرضی به جای واژه‌های تابو به عوامل برون زبانی مربوط است و در بخش ۳-۲-۳ به آن اشاره خواهد شد.

۲-۳ عوامل برون زبانی

منظور از عوامل برون زبانی، عواملی است که به ویژگی زبان قرض‌گیرنده مربوط نیست بلکه با شرایطی مرتبط است که در بیرون از نظام زبان قرض‌گیرنده قرار دارند و در اصل به رابطه میان جوامع زبانی مربوطند.

۱-۲-۳ نفوذ سیاسی - نظامی

در چنین شرایطی جامعه‌ای زبانی تحت تسلط سیاسی مستقیم یا غیرمستقیم جامعه زبانی دیگر قرار می‌گیرد. منظور از تسلط سیاسی مستقیم، تهاجم یک جامعه زبانی به سرزمین جامعه زبانی دیگر و اشغال نظامی آن ناحیه است. در چنین شرایطی این امکان وجود دارد که واژه‌هایی به عنوان واژه قرضی به زبان قوم مغلوب راه یابند. ورود واژه‌هایی چون «بیلان»، «قشلاق»، «یورش»، «کنکاش» و جز آن از زبان مغولی به فارسی می‌توانند نمونه‌هایی از این دست باشند.

منظور از تسلط سیاسی غیرمستقیم، حاکمیت سیاسی یک جامعه زبانی بر جامعه زبانی دیگر است، بدون آنکه تسلط یک قوم بر قوم دیگر جنبه تهاجمی و اشغال نظامی داشته باشد. معمولاً در این مورد مجموعه‌ای از واژه‌های روسی به عنوان نمونه به دست داده می‌شود که پس از انقلاب کوبا به زبان مردم این سرزمین راه یافته‌اند. بسیاری از واژه‌های قرضی روسی در زبان عربی عراق به لوازم و تجهیزات نظامی مربوط است و نشانگر نفوذ سیاسی غیرمستقیم جامعه روسی زبان در زمانی خاص در این سرزمین است. کاربرد مجموعه وسیعی از واژه‌های انگلیسی در میان متخصصان نیروی هوایی کشور ایران به دلیل آموزش خلبانی در آمریکا در چند دهه گذشته، نمونه‌هایی از این دست به شمار می‌روند.

۲-۲-۳ نفوذ فرهنگی - اجتماعی

پیشتر گفته شد که اگر پدیده‌ای مادی یا غیرمادی از سوی افراد یک جامعه زبانی به قرض گرفته شود، برای نامیدن آن پدیده نیز واژه‌ای مورد نیاز است که می‌تواند معادل‌یابی شود یا به قرض گرفته شود. وسایلی که مردم جامعه از طریق آنها معیشت خود را اداره می‌کنند،

پدیده‌هایی مادی به شمار می‌روند، ولی ارزش‌های اجتماعی، نگرش‌ها، جهان‌بینی‌ها و جز آن از نوع پدیده‌های غیرمادی هستند و در کنار پدیده‌های مادی، فرهنگ یک جامعه را تشکیل می‌دهند (ک ۸ ص ۷۶). مسلماً وقتی پدیده‌ای در جامعه زبانی وجود نداشته باشد، واژه آن نیز در واژگان زبان موجود نیست و طبعاً زمانی به وجود یک واژه نیاز احساس می‌شود که مدلولی برای آن در جامعه دیده شود. ورود واژه‌هایی قرضی مانند «معاد»، «توحید»، «امام»، «خمس»، «ذکات»، و جز آن از زبان عربی، «رستوران»، «فیزیک»، «رادیو»، «موتور»، «فیلم»، «اتوبوس»، و جز آن از انگلیسی و فرانسه یا «پیانو»، «کازینو»، و جز آن از ایتالیایی نمونه‌هایی از این دست به شمار می‌روند.

در این میان واژه‌های قرضی دیگری نیز وجود دارند که به دلیل ورود پدیده‌ای جدید به جامعه زبانی به قرض گرفته نشده‌اند، ولی به دلیل کثرت استعمال متداول گردیده‌اند. نمونه‌هایی از این دست واژه‌های قرضی را در زبان فارسی می‌توان واژه‌های مغولی «آقا»، «خانم»، «تومان»، «الغ»؛ واژه‌های ترکی «بشقاب»، «چاقو»، «قیچی»، «اردک»، «قالی»؛ واژه‌های یونانی «کلید»، «لگن»، و جز آن دانست، زیرا دست کم به اعتقاد نگارنده این سطور بعید می‌نماید که ایرانیان واژه «قالی» را از ترکی و «فرش» را از عربی به قرض گرفته باشند، آن هم به این دلیل که مدلول آن را نمی‌شناخته‌اند.

نفوذ فرهنگی - اجتماعی می‌تواند به تدریج به ارزش و اعتبار اجتماعی بیانجامد. در چنین شرایطی ممکن است جامعه زبانی قرض‌گیرنده خود را از نظر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی نسبت به جامعه زبانی قرض‌دهنده در سطحی پایین‌تر احساس کند و برای غلبه بر چنین احساسی به جای کاربرد واژه‌های بومی از واژه‌های زبان جامعه به اصطلاح برتر استفاده کنند. ورود واژه‌هایی را چون «مرسی»، «انترسان»، «دکوراژه»، «کم پلی مان»، «استرس»، و جز آن را به فارسی می‌توان نمونه‌هایی از این دست دانست. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که در اواخر دوران حکومت قاجار در ایران بسیاری از این دست واژه‌های قرضی از زبان فرانسه وارد فارسی شده‌اند و در دوران حکومت پهلوی ورود این گونه واژه‌های قرضی از طریق زبان انگلیسی صورت پذیرفته است (ک ۱۰).

۳-۲-۳- تابوی زبانی

یکی دیگر از عوامل مؤثر در فرض‌گیری‌های زبانی را می‌توان تابوی زبانی دانست. برخی از واژه‌های یک زبان به پدیده‌هایی دلالت می‌کنند که در فرهنگ یک جامعه زبانی نامطلوب و ناخوشایندند؛ به همین دلیل واژه‌های مذکور به تابوی زبانی مبدل می‌شوند و برای احتراز از کاربرد آنها ممکن است از واژه‌ای قرضی استفاده شود. ورود واژه‌هایی چون «توالت»، «دیسانتری»، «پاپ کورن»، «باسن»، «اپیلاسیون»، «پوار»، «هموروئید»، و جز آن دلیلی بر وجود همین مسئله است.

۴- مسیر قرض‌گیری

گذر واژه قرضی از زبان قرض دهنده به زبان قرض گیرنده می‌تواند به دو صورت قرض‌گیری مستقیم^۹ و قرض‌گیری غیرمستقیم^{۱۰} تحقق یابد.

۱- ۴- قرض‌گیری مستقیم

هنگامی که زبانی به شکل مستقیم و تحت برخورد دو جامعه زبانی، عناصری را به زبانی دیگر قرض دهد، قرض‌گیری را مستقیم می‌نامند (ک ۹ ص ۶۳). نمونه‌هایی از قرض‌گیری مستقیم را می‌توان در ورود واژه‌هایی چون «عمل» یا «جراحی» عربی، «داشبورد» یا «کلاج» انگلیسی، «کودتا» یا «کنکور» فرانسه، «بلیط» یا «کیوسک» روسی، «اتوبان» یا «زیگزاگ» آلمانی، «یلدا» یا «شنبه»ی سریانی و «قوطی» یا «گمرک» ترکی به زبان فارسی مطرح ساخت.

۲- ۴- قرض‌گیری غیرمستقیم

هنگامی که زبانی به شکل غیرمستقیم و از طریق زبان یا زبان‌های دیگری، عناصری را به زبانی قرض دهد، قرض‌گیری غیرمستقیم نامیده می‌شود. واژه «شامپو» که در اصل هندی است، از طریق انگلیسی وارد فارسی شده است. واژه Mas به معنی «درخشنده» از یونانی وارد فارسی شده است و سپس از فارسی به عربی راه یافته و به شکل «الماس» درآمده است. این واژه مجدداً به فارسی انتقال یافته است و در معنی نوعی سنگ گرانبها مورد استفاده قرار گرفته است. زبان عربی واژه «الماس» را مجدداً به قرض گرفته است و آن را به صورت «الالماس» بکار برده است. واژه Strata لاتین به معنی «راه» که در انگلیسی به Street و در آلمانی به Strasse مبدل شده است، وارد زبان عربی شده و سپس به صورت «صراط» به فارسی راه یافته است. واژه‌هایی نظیر «اطلس»، «اقیانوس»، «اسطراب» و جز آن منشأ یونانی دارند که پس از قرض‌گیری زبان عربی و معرب شدن، به فارسی راه یافته‌اند.

۵- انواع واژه‌های قرضی در زبان فارسی

براساس آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان به طبقه‌بندی واژه‌های قرضی موجود در زبان فارسی پرداخت. باطنی به هنگام بحث درباره واژه‌های قرضی، این دسته از واژه‌ها را به دو گروه اصلی تقسیم می‌کند. وی معتقد است که گروهی از این واژه‌ها معادلی در زبان قرض‌گیرنده ندارند و به هنگام ورود، خلایی را در واژگان زبان قرض‌گیرنده پر می‌کنند (ک ۸ ص ۸۱). گروه دوم، واژه‌هایی هستند که در زبان قرض‌گیرنده معادل دارند و وجودشان غیرضروری می‌نماید و به همین دلیل خلایی را در واژگان زبان قرض‌گیرنده پر نمی‌کنند (ک ۸ ص ۸۱). نمونه‌هایی از واژه‌های قرضی گروه نخست را می‌توان «کولر»، «فیوز»، «شوفاز»، «فیلم»، و جز آن دانست و به عنوان نمونه‌هایی برای گروه دوم، واژه‌هایی چون «انترسان»، «فول تایم»، «نرس»، «دراگ استور» و جز آن را ذکر کرد. به این ترتیب واژه‌های قرضی در مرحله نخست به دو گروه واژه‌های قرضی با معادل و واژه‌های قرضی بی‌معادل تقسیم خواهند شد.

واژه‌های قرضی با معادل از دو طریق تداخل و تفاعل وارد زبان قرض‌گیرنده وارد می‌شوند. بیشتر به بحث درباره تداخل پرداخته شد و گفته شد که ورود این دسته از



واژه‌های قرضی بیشتر به دلیل عدم آشنایی فرد دوزبانه با معادل‌های موجود در زبان بومی است. از سوی دیگر، از آنجا که دانستن دو زبان به ویژه زبان‌هایی که از اعتبار و تفوق فرهنگی برخوردارند، نشانهٔ تحصیل‌کردگی، روشنفکری و وابستگی به طبقات بالای اجتماع است، برخی از افراد یک جامعهٔ زبانی آگاهانه از واژه‌های این گروه زبان‌ها در گفتار و نوشتار خود بهره می‌گیرند تا از این طریق اعتباری مصنوعی کسب کنند (ک ۸ ص ۸۱).

عامل ورود و بکارگیری این گروه واژه‌های قرضی را تفاخر می‌نامیم تا از عامل تداخل که جنبهٔ ناآگاهانه دارد، متمایز گردد. واژه‌های با معادل این گروه دوم در مقاطع زمانی خاص خود از سه زبان فرانسه، انگلیسی و عربی به فارسی راه یافته‌اند.

اما واژه‌های قرضی را نمی‌توان در دو گروه و بر حسب آنکه در زبان قرض‌گیرنده معادل دارند یا نه، طبقه‌بندی کرد، زیرا در چنین شرایطی واژه‌های قرضی معادل‌یابی شده برای پدیده‌های تابو، مانند «توالت» یا واژه‌های قرضی‌ای که برای صورت‌هایی با ظاهری نامطلوب معادل‌یابی شده‌اند، مانند «گواتر» به جای «غم باد» در این طبقه‌بندی نمی‌گنجد. این گروه از واژه‌های قرضی در اصل معادلی در زبان قرض‌گیرنده دارند، ولی

انتخاب و کاربردشان ترجیح داده شده است. به این ترتیب صرف داشتن یا نداشتن معادل در زبان قرض‌گیرنده نمی‌تواند ملاک تقسیم واژه‌های قرضی به دو گروه باشد؛ بنابراین شاید منطقی‌تر نماید که از دو اصطلاح واژه‌های قرضی ضروری و غیرضروری استفاده شود و از این طریق آن دسته از واژه‌های قرضی را نیز که معادلی در زبان قرض‌گیرنده داشته‌اند ولی به ضرورت انتخاب شده‌اند، در چهارچوب واژه‌های قرضی ضروری طبقه‌بندی کرد. شاید در اینجا بر این طبقه‌بندی خرده گرفته شود که کاربرد واژه‌ای چون «توالت» به جای واژه‌های تابویی چون «مبال»، یا «مستراح» و جز آن نمی‌تواند ضرورتی داشته باشد، زیرا به جای آن می‌توان از واژهٔ «دستشویی» نیز استفاده کرد. به عنوان پاسخی بر این انتقاد می‌توان گفت که اولاً واژهٔ «دستشویی» در معنی «محل شستن دست» تعمیم معنایی یافته است تا بتواند در مفهوم جدید خود بکار رود؛ درست مانند واژهٔ قرضی عربی «مستراح» که در اصل به معنی «محل استراحت» و «توالت» فرانسه که در معنی «آرایش و محل آرایش» است. ثانیاً بحث دربارهٔ واژه گزینی جدید در زبان قرض‌گیرنده، می‌تواند به طرح این امکان بیانجامد که اصولاً وجود هیچ واژهٔ قرضی ضروری نیست، اما در این مختصر تنها به آنچه بالفعل وجود دارد، پرداخته خواهد شد و با امکانات بالقوه‌ای که بیشتر جنبهٔ نظری دارند، کاری نیست.

براساس آنچه گفته شد، می‌توان با توجه به طبقه‌بندی دکتر باطنی به وجود دو گروه واژه‌های قرضی ضروری و غیرضروری قائل شد و تا حد امکان به طرح انواع آنها پرداخت.

۱ - ۵ انواع واژه‌های قرضی ضروری

براساس موارد مطرح شده در بخش‌های ۱ - ۳ و ۲ - ۳، ورود واژه‌های قرضی ضروری بر مبنای عوامل درون زبانی و برون زبانی قابل بررسی‌اند. واژه‌های قرضی ضروری پس از ورود به زبان قرض‌گیرنده، یعنی پس از پذیرفته شدن از سوی جامعهٔ زبانی، همانند واژه‌های بومی زبان بکار گرفته می‌شوند و بخشی از نظام واژگانی زبان قرض‌گیرنده را به خود اختصاص می‌دهند. انواع واژه‌های قرضی ضروری را در چهارچوب نظام زبان و براساس نقشی که برعهده گرفته‌اند، می‌توان در چند گروه طبقه‌بندی کرد:

الف - گروهی از واژه‌های قرضی ضروری بدون تغییر در معنی اصلی خود، در زبان قرض‌گیرنده بکار می‌روند. برای نمونه می‌توان واژه‌هایی چون «رستوران»، «رادیو»، «تلویزیون»، «پولوور» و جز آن را به دست داد.

ب - گروهی از واژه‌های قرضی ضروری پس از ورود به زبان قرض‌گیرنده تغییر معنی می‌دهند و در مفهومی



دوره‌های جدید، مانند «آبازور»، «گاراژ»، «روز»، «رژه»، «رژیم» و جز آن به واجی مستقل در فارسی مبدل شده است. نمونه دیگری در این مورد، کاربرد واجگونه [w] در آغاز واژه‌هایی نظیر «واشنگتن» است که به نظر می‌رسد به جای آنکه براساس الگوهای آوایی زبان فارسی به صورت /vāšangton/ تلفظ شود، به ویژه در میان قشر تحصیل‌کرده فارسی‌زبان به شکل [wāšington] یا [wāšangton] تلفظ می‌شود.

ث - گروهی دیگر از واژه‌های قرضی در زبان فارسی، پس از ورود به زبان قرض‌گیرنده، تحت فرایند حذف سازه‌ای قرار گرفته‌اند و بخشی از صورت اصلی‌شان حذف گردیده است. این حذف باعث شده است تا در برخی از موارد، میان معنی واژه در زبان قرض‌دهنده و معنی بکار گرفته شده در زبان قرض‌گیرنده تفاوت به وجود آید. برای نمونه واژه قرضی «موتورسیکلت» پس از ورود از زبان فرانسه به فارسی، تحت فرایند حذف قرار گرفته است و به صورت «موتور» بکار می‌رود. واژه «سوپر مارکت» انگلیسی نیز با ورود به فارسی به «سوپر» مبدل شده است و بخشی از واژه که باید معنی مغازه را القا کند، حذف شده است. تبدیل «کلاشینکف» به «کلاش» یا «بسکتبال» به «بسکت» نیز می‌تواند نمونه‌هایی از این دست باشند.

ج - معمولاً واژه‌های قرضی در زبان قرض‌گیرنده، پس از تطبیق با نظام آوایی آن زبان در میان افراد جامعه زبانی به یک صورت تلفظ می‌شوند. برای نمونه جامعه فارسی‌زبان برای تلفظ واژه‌هایی قرضی چون «پُست»، «کارت پستال»، «راديو»، «هتل»، «آسانسور»، «شانس»، «کتلت»، «مرحوم»، «آپول»، «بلدا» و جز آن یک شیوه متداول را برگزیده‌اند؛ اما در میان واژه‌های قرضی در زبان فارسی، نمونه‌هایی نیز وجود دارند که تلفظشان متنوع است. این تنوع به میزان اطلاع افراد از ساخت آوایی واژه در زبان قرض‌دهنده مربوط است. برای نمونه افراد تحصیل‌کرده فارسی‌زبان واژه قرضی «تلگراف» را به صورت /telegráf/ تلفظ می‌کنند که به صورت اصلی واژه در زبان‌های فرانسه و انگلیسی نزدیکتر است، در حالی که صورت /telgeráf/ میان سایر افراد جامعه فارسی‌زبان متداول است. تلفظ دو گانه «فریزر» به صورت /frizer/ (و حتی [frizer]) یا /ferezzer/ «وینستون» به دو صورت /vinston/ یا /viniston/ «کپسول» به دو صورت /kapsul/ یا /kafsul/ و جز آن را می‌توان نمونه‌هایی از این دست دانست.

چ - برخی از واژه‌های قرضی در طی زمان حضورشان در نظام زبان قرض‌گیرنده تحت آن چنان تغییرات سازه‌ای و معنایی قرار می‌گیرد که دیگر تشخیص قرضی بودنشان

بکار گرفته می‌شوند که با معنی اصلی‌شان در زبان قرض‌دهنده متفاوت است. برای نمونه؛ «آچار» که در ترکی به معنی کلید است، به هنگام ورود به فارسی پس از یک مرحله انتقالی در مفهوم ابزاری برای باز کردن پیچ بکار رفته است. «ماژیک» که در زبان فرانسه به معنی جادو و جادویی است، در فارسی به نوعی نوشت‌افزار اطلاق می‌گردد. واژه‌های دیگری نیز نظیر «ماژیک» به فارسی راه یافته‌اند که در اصل نام کارخانه یا نام محصول کارخانه‌ای خارجی‌اند و در زبان فارسی تعمیم معنایی یافته و بکار می‌روند. «کلینکس»، «تاید»، «فاب»، «دیوترم» و جز آن نیز در همین مقوله می‌گنجد و تحت فرایند تعمیم معنایی در زبان قرض‌گیرنده قابل بررسی‌اند.

گروهی دیگر از واژه‌های قرضی ضروری در زبان قرض‌گیرنده تخصیص معنایی می‌یابند و تنها در محدوده خاصی از معنی اصلی خود بکار می‌روند، مانند «فوتبال»، «بسکتبال»، و جز آن که در فارسی فقط به نوع بازی دلالت دارند و نه نوع توپ؛ یا «پاساژ» که در زبان فرانسه به معنی گذرگاه است، ولی در زبان فارسی تنها به گذرگاهی اطلاق می‌شود که محل خرید باشد.

پ - در میان واژه‌های قرضی موجود در زبان فارسی می‌توان نمونه‌هایی را یافت که از دو زبان با صورت آوایی مختلف وارد فارسی شده‌اند و در دو معنی متفاوت بکار می‌روند. «سیمان» فرانسه و «سمنت» که در اصل تلفظ انگلیسی همان واژه فرانسه است، وارد فارسی شده‌اند؛ «سیمان» در معنی نوع آماده نشده و «سمنت» به معنی مخلوط آماده شده سیمان و آب بکار می‌رود. «لامپ» انگلیسی و «لامپا» که در اصل تلفظ روسی همان واژه انگلیسی است، هر دو وارد فارسی شده‌اند و یکی در معنی وسیله‌ای برقی و دیگری در معنی وسیله‌ای نفت‌سوز بکار رفته‌اند.

ت - این امکان وجود دارد که با ورود واژه‌های قرضی به زبان قرض‌گیرنده، واجی مستقل یا گونه‌ای واجی به زبان قرض‌گیرنده وارد شود. به عنوان نمونه‌ای از این مورد می‌توان واج /z/ را در نظر گرفت که در زبان فارسی میانه به عنوان واجی مستقل وجود نداشته است و با ورود واژه‌های قرضی از پارتی میانه، مانند «اژدها»، «مژده»، «ژاله» و جز آن و ورود واژه‌های قرضی فرانسه در

ممکن نیست. برای مثال، در زبان ترکی Doq - Mâk (یا Doq - Mâx) به معنی «زادن یا زاییدن» است و صفت مفعولی Doq - Lu در معنی «زاده» یا «زاییده شده» بکار می‌رود. با گذشت زمان از ورود واژه «دوق - لو» به فارسی، تقطیع آن به صورت «دو - قلو» در نظر گرفته شده است و به تصور اینکه «دو» در «دو قلو» همان عدد «دو» فارسی است، چنین پنداشته شده است که «دو قلو» در اصل برای زاده شدن دو بچه با یکدیگر بکار می‌رود. به این ترتیب، براساس قیاس واژه‌های «سه قلو»، «چهار قلو» و جز آن نیز ساخته شده است، که دیگر هیچ ارتباطی با ساخت اصلی واژه در زبان قرض‌دهنده ندارد.

حذف بخشی از واژه «سوپر مارکت» و تبدیل آن به «سوپر» نیز می‌تواند نمونه‌ای از این دست باشد. واژه «سوپر» در انگلیسی در مفهوم «آبر»، «برتر» یا «بزرگ» و جز آن بکار می‌رود و «مارکت» در اصل به معنی «مرکز خرید»، «مغازه» و جز آن است. حذف «مارکت» از واژه «سوپر مارکت» در فارسی موجب تغییر معنایی واژه «سوپر» شده است و به مغازه‌ای اطلاع می‌شود که مایحتاج روزانه را در فضایی وسیع عرضه می‌کند و معمولاً خریدار شخصاً به انتخاب مایحتاج خود می‌پردازد. کاربرد واژه‌هایی چون «سوپر میوه»، «سوپر گوشت» و جز آن می‌تواند دلیلی بر این ادعا باشد. استفاده از واژه «سوپر» در معنی مغازه باعث شده است تا برای مغازه‌های لوکس و کوچکتر، از اصطلاح «مینی سوپر» استفاده شود که به هیچ وجه ترکیب معنایی سازگاری با زبان قرض‌دهنده نیست.

نمونه دیگری از این مورد را می‌توان ورود تکواژ de فرانسه به فارسی دانست که در اصل نقش کسره اضافه فارسی را در زبان فرانسه ایفا می‌کند. به این ترتیب در زبان فرانسه autobus de lux در معنی «اتوبوس لوکس» بکار می‌رود. ورود de به فارسی و اشتباه شدن آن با عدد «دو» فارسی، این تصور را به وجود آورده است که «اتوبوس دو لوکس» از «اتوبوس لوکس» باید لوکس‌تر باشد! وجود اتوبوس‌های «لوکس»، «دو لوکس» و حتی «سوپر دو لوکس» دلیل این ادعاست.

ح - جوامع زبانی، واژه‌های قرضی پذیرفته شده را به نظام زبان خود وارد می‌کنند و همانند واژه‌های بومی خود با آنها رفتار می‌کنند. این دسته از واژه‌ها نیز تحت فرایندهای مختلف واژه‌سازی قرار می‌گیرند و از طریق آنها ساخت‌های جدیدی پدید می‌آیند. «تلفن کردن» یا «تلفن زدن»، «موتور شویی»، «فیلم‌سازی»، «شوفاژخانه»، «آشپزباشی» و جز آن نمونه‌هایی از این دست هستند. معمولاً در چنین شرایطی تصور بر این است که ساخت‌هایی از این نوع به دلیل ترکیب ساختی خارجی با

عناصر زبان فارسی نادرستند. گروهی دیگر بر این اعتقادند که چنین ساخت‌هایی را می‌توان پذیرفت به شرط آنکه واژه قرضی تنها تحت فرایند ترکیب با عناصر زبان فارسی قرار گیرد. اما در عمل مشاهده می‌شود که زبان فارسی از این محدوده نیز پا فراتر نهاده است و با هم‌نشینی‌سازی واژه‌ها و تکواژه‌هایی واژه می‌سازد که هر یک از زبانی خاص و متمایز از یکدیگر به قرض گرفته شده‌اند. «ماشین تحریر» که از ترکیب یک واژه قرضی فرانسه و یک واژه قرضی عربی ساخته شده است، می‌تواند نمونه‌ای در این مورد باشد. هم‌نشینی «پست» انگلیسی و «پسوند» - «چی» ترکی، «درشکه» روسی و «-چی» ترکی، «فراش» عربی و «پسوند» - «باشی» ترکی و جز آن واژه‌هایی چون «پستچی»، «درشکه‌چی» و «فراش باشی» را به وجود آورده است. نمونه‌های دیگری از این دست را می‌توان «کالسه‌چی» (روسی - ترکی)، «تلفنچی» (انگلیسی - ترکی)، «آجودانیه» (فرانسه - عربی) و جز آن دانست.

خ - گروهی از واژه‌های قرضی موجود در زبان فارسی بر حسب قیاس و به تقلید از ملاک‌های واژه‌سازی زبان قرض‌دهنده ساخته شده‌اند. برخی از این واژه‌ها در زبان قرض‌دهنده بکار نمی‌روند و برخی دیگر حتی با قواعد واژه‌سازی زبان قرض‌دهنده مغایرت دارند. واژه‌ای نظیر «عبدالعلی» که به قیاس از «عبدالحسین»، «عبداناصر» و جز آن ساخته شده است، در عربی به صورت «عبدعلی» بکار می‌رود. جمع مکسر واژه «قشر» در زبان عربی «قشور» است و صورت «اقشار» ساخته جامعه فارسی زبان است. واژه «پاکت» انگلیسی در فارسی به صورت «پاکات» جمع بسته شده است. نمونه‌های دیگر از این دست را می‌توان صورت‌های جمعی دانست که به هنگام ورود از عربی به فارسی مجدداً جمع بسته می‌شوند. «قیودات»، «کسورات»، «شئونات»، «جواهرات»، «وجوهات»، «امورات» و جز آن مثال‌هایی از این موردند. د - برخی از واژه‌های قرضی به دلیل شباهت آوایی با ساخت‌هایی از زبان قرض‌گیرنده، واژه یا ترکیبی بومی تلقی می‌شوند و هویت اصلی خود را از دست می‌دهند. برای نمونه واژه «پاکستان» را می‌توان مطرح ساخت که ساخت اختصاری «پ» (پنجاب)، «ا» (افغان)، «ک» (کشمیر)، «س» (سند) و «تان» (بلوچستان) است (← ک

۲ ص ۱۱۵). ولی میان فارسی زبانان متشکل از دو تکواژ «پاک» و «ستان» تصور شده است. واژه «خریزه» فارسی، احتمالاً ارتباطی به «خر»، «بز» یا «پوزه خر» ندارد، زیرا شکل تغییر یافته آوایی و معنایی «قارپوز» ترکی است.

ذ - برخی از واژه‌های قرضی در زبان فرض‌گیرنده به صورت آزاد بکار نمی‌روند و تنها در همنشینی با واژه‌های دیگر استفاده می‌شوند. برای نمونه، واژه «هد» انگلیسی به معنی «سر» در ساخت‌هایی چون «هد نرس»، «هد زدن»، «هد بند» و جز آن بکار می‌رود، واژه «کار» انگلیسی به معنی «اتومبیل» در ساختی چون «کارواش» دیده می‌شود؛ واژه «بال» به معنی «توپ» از طریق واژه‌هایی چون «بسکتبال»، «فوتبال»، «هندبال»، «والیبال» و جز آن به فارسی راه یافته است و به صورت آزاد بکار نمی‌رود.

ر - واژه‌های قرضی در زبان فرض‌دهنده می‌توانند بی‌شکل، مشتق، مرکب یا مشتق - مرکب باشند، این گروه از واژه‌ها به هنگام ورود به زبان فرض‌گیرنده بر مبنای ملاک‌های واژه‌سازی زبان فرض‌گیرنده طبقه‌بندی می‌شوند و در اکثر مواقع نوع آنها تغییر می‌کند. برای مثال، واژه «لامپ» در زبان انگلیسی و فارسی به عنوان زبان‌های فرض‌دهنده و فرض‌گیرنده، بی‌شکل به حساب می‌آید، ولی واژه‌ای چون «تلسکوپ» در زبان انگلیسی از دو تکواژ «tele» و «scope» تشکیل شده است و در آن زبان مشتق به شمار می‌رود. در حالی که «تلسکوپ» در فارسی بی‌شکل است، زیرا پیشوند «tele-» در زبان فارسی زایایی ندارد و تنها در ساخت‌هایی قرضی چون «تلفن»، «تلگراف»، «تله کابین»، «تلویزیون» و جز آن استفاده می‌شود. با توجه به نمونه‌هایی چون «آبدارچی»، «پستچی»، «گاری چی»، «درشکه چی»، و جز آن، چنین می‌نماید که پسوند «-چی» ترکی در زبان فارسی زایایی یافته است و می‌تواند برخلاف پیشوند «تله» انگلیسی در زبان فارسی تقطیع گردد و به عنوان یک تکواژ در نظر گرفته شود. به همین دلیل می‌توان ادعا کرد که «تلسکوپ» یا «تلویزیون» در فارسی بی‌شکل هستند و «پستچی» یا «درشکه چی» مشتق به حساب می‌آیند. به عنوان نمونه‌ای دیگر از تکواژهای قرضی زایا در زبان فارسی می‌توان «په» عربی را ذکر کرد، که در فارسی به دلیل وجود نمونه‌هایی چون «روپه»، «آجودانیه» و جز آن و کاربرد در همنشینی با تکواژهای غیرعربی، زایایی یافته است.

از آنجا که بررسی حاضر صرفاً به واژه‌های قرضی محدود شده است، بحث دربارهٔ تکواژهای دستوری قرضی از قبیل «یت»، «ال»، «-ته»، «-ا» و غیره عربی یا «-چی» و «-باشی» ترکی و جز آن که در فارسی زایایی یافته‌اند یا عبارت‌های قرضی نظیر «بودورکه‌واردیر» ترکی یا «تبارک الله احسن الخالقین»، «الاکرام بالانعام»، «الله اعلم» یا «انشاءالله» عربی و جز آن در این مختصر

نمی‌گنجد و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که برخی از تکواژهای دستوری موجود در واژه‌های قرضی، پس از ورود به زبان فارسی زایایی یافته‌اند و در واژه‌سازی‌های این زبان بکار گرفته شده‌اند. وجود واژه‌هایی نظیر «روپه»، «آبدارباشی»، «پستچی»، «خریت»، «شمیرانات»، «دوما»، «الگلیایگانی»، «ابوالچپ» و جز آن در زبان فارسی، هر چند ممکن است به اعتقاد برخی از نظریه‌پردازان نادرست نمایند، ولی عملاً بکار می‌روند و می‌توانند مؤید این ادعا باشند.

۲ - ۵ انواع واژه‌های قرضی غیرضروری

به طور کلی می‌توان واژه‌های قرضی غیرضروری را در دو گروه پایدار و ناپایدار طبقه‌بندی کرد.

الف - برخی از واژه‌های قرضی غیرضروری در زبان فرض‌گیرنده به صورت پایدار باقی می‌مانند. واژه‌هایی نظیر «مرسی»، «نرس»، «فول تایم»، «ترم»، «دراگ استور» و جز آن را می‌توان در این گروه از واژه‌های قرضی غیرضروری مطرح ساخت.

ب - گروه دیگری از واژه‌های قرضی غیرضروری از شرایط ناپایدار برخوردارند و پس از کاربرد در محدودهٔ زمانی مشخص، به حیات خود ادامه نمی‌دهند و به تدریج از زبان فرض‌گیرنده حذف می‌شوند. واژه‌هایی نظیر «دوسیه»، «فونکسیون»، «پروبلم»، «ترادیسین» و جز آن می‌توانند نمونه‌هایی در این مورد باشند.

مسئلهٔ پایداری یا ناپایداری واژه‌های قرضی غیرضروری در ارتباط مستقیم با معادل یا معادل‌های این دسته از واژه‌ها در زبان فرض‌گیرنده قرار دارد. در نمونه‌های نوع الف، واژه یا واژه‌های معادل نسبت به واژه قرضی غیرضروری از برتری برخوردار نیستند و به همین دلیل نمی‌توانند به حذف واژه قرضی غیرضروری بیانجامند. برای مثال، بسامد و قوع واژه «مرسی» نسبت به معادل‌هایی چون «مشکر»، «ممنونم»، یا «سپاسگزارم»، به دلیل ساخت هجایی کوتاه‌تر، در حدی است که می‌تواند به پایداری این واژه منجر شود. در نمونه‌های نوع ب، واژه یا واژه‌های معادل نسبت به واژه قرضی غیرضروری از برتری برخوردارند و همین برتری در بسامد و قوع، به حذف واژه قرضی غیرضروری می‌انجامد. استفاده از «پرونده» به جای «دوسیه»، «نقش»، «عملکرد» و جز آن به جای «فونکسیون»، مسئله به جای «پروبلم» و «سنت»، به جای «ترادیسین» مؤید این ادعا است.

در اینجا باید به این نکته توجه داشت که معادل یک واژه قرضی غیرضروری می‌توند واژه‌ای قرضی یا بومی باشد و از پیش موجود یا معادل‌سازی شده باشد. به این مورد در بخش ۷ اشاره خواهد شد.

۶ - طبقه‌بندی واژه‌های قرضی در زبان فارسی

به طور کلی می‌توان براساس موارد ذکر شده در بخش‌های ۱ - ۵ و ۲ - ۵ واژه‌های قرضی موجود را در زبان فارسی در دو گروه واژه‌های قرضی ضروری و غیرضروری طبقه‌بندی کرد (نمودار شماره ۱).

واژه‌های قرضی ضروری براساس نمونه‌های یاد شده در زیربخش‌های الف و ب بخش ۱ - ۵ به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه نخست واژه‌هایی را تشکیل می‌دهند که پس از ورود به زبان قرض‌گیرنده، معنی اصلی خود را حفظ کرده‌اند و گروه دوم، آن دسته از واژه‌های قرضی ضروری را شامل می‌شوند که با ورود به زبان قرض‌گیرنده، تغییر معنایی یافته‌اند. این تغییر می‌تواند به تغییر کامل معنایی، تعمیم معنایی، تخصیص معنایی یا تغییر بار معنایی واژه‌های قرضی در زبان قرض‌گیرنده منجر شود (نمودار شماره ۲).

واژه‌های قرضی ضروری در زبان فارسی می‌توانند بر مبنای نمونه‌های مطرح شده در زیر بخش پ بخش ۱ - ۵ از بیش از یک زبان و با صورت‌های آوایی مختلف وارد فارسی شده باشند. در چنین شرایطی نیز حفظ معنی اصلی یا تغییر در معنی اصلی می‌تواند ملاکی برای طبقه‌بندی باشد (نمودار شماره ۳).

باید توجه داشت که واژه‌های «کلوپ» فرانسه و «کلاب» انگلیسی پیش از بکارگیری واژه «باشگاه» به فارسی راه یافته‌اند و واژه «باشگاه» نتوانسته است جانشین مطلق این واژه‌های قرضی باشد.

بر مبنای نمونه‌های به دست داده شده در زیر بخش ج بخش ۱ - ۵، واژه‌های قرضی ضروری براساس حفظ یا تغییر صورت آوایی اصلی در زبان قرض‌گیرنده به دو گروه تقسیم می‌شوند (نمودار شماره ۴).

تغییر در تلفظ اصلی واژه‌های قرضی به دلیل عدم انطباق ساخت آوایی واژه قرضی با نظام آوایی زبان قرض‌گیرنده صورت می‌پذیرد. برای مثال، واژه فرانسوی timbre می‌بایست در فارسی به صورت [tambr] تلفظ می‌شده است، اما از آنجا که وقوع خوشه‌های سه همخوانی مانند [mbr -] در پایان هجا، با ساختمان هجایی زبان فارسی مغایرت دارد، واژه مذکور با وجود حفظ صورت آوایی اصلی در نوشتار فارسی، یعنی «تمبر» به صورت /tamr/ تلفظ می‌گردد. در این میان نمونه‌هایی نیز وجود دارند که به دلیل نارسایی‌های خط فارسی (← ک ۸ صص ۷۱ - ۶۸). از تلفظ چندگانه برخوردار شده‌اند. نمونه‌ای از این دست که پیشتر مطرح شد، واژه freezer انگلیسی است که [firizer] یا [frizer] و [feryzer] تلفظ می‌شود.

به این ترتیب، شاید بتوان بر مبنای زیر طبقه‌های مطرح شده در این فصل طبقه‌بندی کلی واژه‌های قرضی را

واژه‌های قرضی ضروری: رادیو

واژه‌های قرضی غیرضروری: انترسان

واژه‌های قرضی
در زبان فارسی

نمودار (۱)

حفظ معنی اصلی: تلویزیون

تغییر کامل معنایی: دو قلو
تعمیم معنایی: دیوترم
تخصیص معنایی: پاساژ
تغییر بار معنایی: لیبرال

واژه‌های قرضی
ضروری
در زبان فارسی

نمودار (۲)

قرض گرفته شده از یک زبان

قرض گرفته شده

از چند زبان

حفظ معنی اصلی: کلوب / کلاب

تغییر در معنی اصلی: سیمان / سمنت

واژه‌های قرضی
ضروری
در زبان فارسی

نمودار (۳)

حفظ صورت آوایی اصلی: بست

تغییر در صورت آوایی اصلی: تمیر

واژه‌های قرضی
ضروری

نمودار (۴)

ورود غیرمستقیم
 حفظ صورت اصلی: شامپو
 تغییر در صورت اصلی: اطلس

واژه‌های
 فرضی
 ضروری

حفظ صورت اصلی: پست

تغییر در صورت اصلی: نرگس

حفظ ساخت واژگانی اصلی: آنتن

تغییر در ساخت واژگانی اصلی: افشار

حفظ معنی اصلی: تلویزیون

ورود غیرمستقیم

سطح آوایی

سطح واژگانی

سطح معنایی

واژه‌های فرضی
 در زبان فارسی

تغییر کامل معنایی: دو فلز

تعلیم معنایی: دیو ترم

تخصیص معنایی: پاساژ

تغییر بار معنایی: لیبران

تغییر در معنی اصلی

بایدار: مرسی

واژه‌های فرضی غیرضروری

نمودار (۵)

ناپایدار: دوسیه

نارسایی‌های دیگری نیز برخوردار است. برای نمونه، واژه‌های فرضی براساس نمودار (۵) از نظر عوامل برون زبانی و درون زبانی طبقه‌بندی نشده است. واژه‌های فرضی آمیخته، یعنی آن دسته از نمونه‌هایی نظیر «ماشین تحریر» یا «درشکه‌چی» که از هم‌نشینی تکواژهای فرضی زبان‌های مختلف ساخته شده‌اند، می‌بایست طبقه‌ای ویژه از واژه‌هایی را تشکیل دهند که در سطح واژگانی قابل بررسی‌اند. مسلماً نارسایی‌های دیگری نیز در نمودار (۵) وجود دارد که از ذهن نگارنده این سطور به دور مانده است، ولی آنچه در این میان اهمیت دارد، طبقه‌بندی دقیق واژه‌های فرضی نیست، بلکه طرح این واقعیت است که واژه‌های فرضی در هر زبان از نظامی خاص خود برخوردارند و این نظام چیزی جز بخشی از کل نظام زبان نیست.

در زبان فارسی به صورتی ساده انگاشته، در نموداری چون نمودار (۵) به دست داد (نمودار شماره ۵).

باید توجه داشت که واژه‌های فرضی موجود در زبان فارسی الزاماً در نقطه‌ای معین و قطعی از نمودار (۵) قرار نمی‌گیرند. برای مثال واژه «سوپر» باید در دو سطح واژگانی و معنایی مورد بررسی و طبقه‌بندی قرار گیرد. حذف «مارکت» از ساخت اصلی «سوپر مارکت» در سطح واژگانی قابل تبیین است، در حالی که تغییر معنایی واژه «سوپر» در سطح معنایی امکان بررسی و طبقه‌بندی می‌یابد. واژه «دوقلو» ابتدا تحت فرایند تغییر آوایی قرار گرفته است و سپس تغییر معنایی یافته است تا پس از گذر از این تغییر در شرایطی قرار گیرد که بتواند در سطح واژگانی عامل قیاس برای ساخت واژه‌هایی چون «سه قلو»، «چهار قلو» و جز آن باشد. طبقه‌بندی فوق از

۷ - برخورد با واژه‌های قرضی

سخنگویان بسیاری از زبان‌های قرض‌گیرنده، به ویژه آن دسته از فرهیختگان نیمه متخصصی که با واقعیت زبان آشنایی کامل ندارند و به زبان به گونه‌ای احساسی می‌نگرند و آن را تنها نشانه فرهنگ خود می‌پندارند، نسبت به ورود واژه‌های قرضی به زبان بومی خود ناراضی بوده و معتقدند که واژه‌های قرضی، زبانشان را خراب کرده است و از شکوه و جلال آن می‌کاهد. مقاومت در برابر واژه‌های قرضی در میان افراد یک جامعه زبانی به یک اندازه نیست و در میان جوامع زبانی مختلف نیز متفاوت است. سخنگویان برخی زبان‌ها نسبت به ورود واژه‌های قرضی حساسیت بیشتری از خود نشان می‌دهند ولی در واقع علی‌رغم تمامی مقاومت‌ها و نارضایتی‌ها، تمامی زبان‌ها قرض می‌گیرند و قرض می‌دهند و این امر مستقیماً به ویژگی اجتماعی زبان مربوط است. به اعتقاد باطنی، «موضوع قرض دادن و قرض گرفتن واژه در درجه اول، یک مسئله اقتصادی - اجتماعی است و این انعکاس نفوذ فرهنگی است که به صورت واژه‌های قرضی در زبان ظاهر می‌شود. بنابراین مسئله واژه‌های قرضی را نباید به عنوان یک مسئله زبانی صرف تلقی کرد، بلکه باید آن را در چهارچوب وسیعتر نفوذ فرهنگی از جامعه‌ای به جامعه دیگر مورد مطالعه قرار داد» (← ک ۸ ص ۸۰).

در چند دهه گذشته، جامعه آلمانی زبان نمونه بارز مقاومت در برابر ورود واژه‌های قرضی به شمار می‌رفت. آلمانی زبان‌ها به ویژه در دوران حاکمیت رایش دوم و رایش سوم، به دلیل اعتقاد به برتری نظامی و فرهنگی خود، سعی بر آن داشتند تا به هر شکل ممکن از ورود واژه‌های قرضی به زبان خود جلوگیری کنند. آلمانی زبان‌ها برای دست یافتن به این هدف، از فرایند ترجمه واژگانی بهره می‌گرفتند و حتی برای واژه‌هایی بین‌المللی نظیر «تلفن» نیز به معادل‌یابی می‌پرداختند. واژه Fernsprecher معادل مناسبی برای واژه قرضی «تلفن» به شمار می‌رفت، که خود از هم‌نشینی پیشوند یونانی tele (دور) و phone (صدا) ساخته شده بود. اما پس از چندی احساس شد که این واژه برای اطلاق به مفهوم «تلفن کردن» یا «تلفن زدن» کارایی ندارد. به همین دلیل، سخنگویان آلمانی زبان برای مفهوم «تلفن کردن»، ساخت telefonieren را بکار گرفتند و از این طریق واژه telefonieren را نیز به زبان خود راه دادند. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، ورود واژه‌های قرضی به زبان آلمانی با چنان سرعتی همراه شد، که امروزه می‌توان زبان آلمانی را به عنوان یکی از نمونه زبان‌های قرض‌گیرنده افراطی مطرح ساخت.

معمولاً در زبان‌های قرض‌گیرنده سعی بر آن است تا از طریق معادل‌یابی برای واژه‌های قرضی، از هجوم بی‌دلیل این دسته از واژه‌ها کاسته شود. تجربه نشان داده است که معادل‌یابی برای واژه‌های قرضی باید پیش از متداول شدن این گونه واژه‌ها در زبان قرض‌گیرنده صورت پذیرد، زیرا جامعه زبانی پس از کاربرد واژه قرضی، همانند واژه‌های بومی خود، با این گونه واژه‌ها انس می‌گیرد و در چنین شرایطی نسبت به معادل‌های دیگر آن واژه واکنش و مقاومت نشان می‌دهد. نمونه‌ای از این مورد می‌تواند واژه قرضی «کامپیوتر» و معادل فارسی «رایانه» باشد که به دلیل کاربرد بیشتر واژه «کامپیوتر»، معادل فارسی آن از بسامد وقوع بسیار کمتری برخوردار شده است، در حالی که معادل‌های فارسی واژه‌های software و hardware انگلیسی، یعنی «نرم افزار» و «سخت افزار» در جامعه فارسی زبان پذیرفته شده‌اند و بسامد وقوعشان به مراتب بیش از معادل‌های قرضی‌شان است.

برای معادل‌یابی واژه‌های قرضی می‌توان از فرایندهای مختلفی بهره گرفت. در اینجا به ذکر چند امکان معادل‌یابی بسنده خواهد شد.

۱ - ۷ انتخاب معادل تیره

اصطلاح «واژه تیره»^{۱۱} به آن دسته از واژه‌هایی اطلاق می‌گردد که تشخیص معنی آنها از طریق صورتشان امکان پذیر نیست. برای مثال، واژه «کتاب» در زبان فارسی از جمله واژه‌های تیره است و معنی آن باید براساس قراردادهای زبان یاد گرفته شود. واژه «خانه» نیز واژه‌ای تیره به حساب می‌آید و از ویژگی واژه «کتاب» برخوردار است، ولی واژه «کتابخانه» تیره نیست، زیرا با دانستن معنی دو واژه «کتاب» و «خانه»، معنی آن را می‌توان حدس زد. زبان‌شناسان برای این دسته از واژه‌ها از اصطلاح «واژه شفاف»^{۱۲} استفاده می‌کنند.

یکی از روش‌های معادل‌یابی برای واژه‌های قرضی، استفاده از معادل تیره است. معادل‌یابی تیره می‌تواند از دو طریق معادل‌یابی در زمانی یا معادل‌سازی هم‌زمانی صورت پذیرد.

۱ - ۱ - ۷ معادل‌یابی در زمانی

به هنگام معادل‌یابی در زمانی، ساختی که در گذشته در زبان بکار می‌رفته است و از سوی سخنگویان زبان به دست فراموشی سپرده شده است، از میان متون کهن استخراج می‌شود و به عنوان معادلی برای واژه بیگانه پیشنهاد می‌گردد. معادل‌هایی نظیر «کژدیس» برای distorted (← ک ۱۱ ص ۶۷) یا «ناهم بُرز» برای discrete - level (← ک ۱۱ ص ۶۶) نمونه‌هایی از این دست هستند.

۲-۱-۷ معادل‌سازی همزمانی

به هنگام معادل‌سازی همزمانی، واژه‌ای ساخته می‌شود که جدید است و کاربرد در زمانی نداشته است. معادل‌هایی نظیر «برنوا» برای acute (← ک ۱۱ ص ۴) یا «بسرین» برای higher (← ک ۱۱ ص ۱۰۵) می‌توانند نمونه‌هایی از این دست باشند.

۲-۷ انتخاب معادل شفاف

معادل‌یابی شفاف تحت فرایندهای مختلفی صورت می‌پذیرد. در اینجا به مهمترین این فرایندها اشاره خواهد شد.

۱-۲-۷ ترجمه واژگانی

در ترجمه واژگانی یا گزیده برداری تکواژه‌های واژه بیگانه به زبان قرض‌گیرنده ترجمه می‌شود. مواد اولیه‌ای که برای این نوسازی بکار برده می‌شود، در زبان بومی موجود است (← ک ۸ ص ۸۴) و می‌تواند بومی یا قرضی از پیش موجود باشد. معادل‌هایی نظیر «آسمان خراش» برای skyscraper، «بسلند گو» برای speaker-loud یا اصطلاحی تخصصی چون «ساخت واژ- واجی» برای morpho - phonemic structure نمونه‌هایی از این دست هستند.

۲-۲-۷ تعبیر واژگانی

در تعبیر واژگانی، واژه خارجی تعبیر می‌شود و بر مبنای کاربرد و خاصیت عنصر فرهنگی قرض گرفته شده، واژه‌ای در زبان بومی ساخته می‌شود (← ک ۸ ص ۸۵). معادل‌هایی چون «ماشین نویس» برای typist یا «ضبط صوت» برای tape - recorder نمونه‌هایی از این دست هستند.

۳-۲-۷ ترجمه و تعبیر واژگانی

در این نوع فرایند معادل‌یابی، بخشی از ساختمان واژه خارجی ترجمه می‌شود و بخشی دیگر تعبیر می‌گردد. معادل‌یابی «هواپیما» برای aeroplane یا «فضانورد» برای space - man نمونه‌هایی از کاربرد این فرایندند (← ک ۸ ص ۸۵).

۴-۲-۷ آمیزه واژگانی

معمولاً پس از ورود واژه‌ای قرضی به زبان قرض‌گیرنده، برای جلوگیری از ورود ترکیبات قرضی دیگری که از طریق آن واژه ساخته شده‌اند، از فرایند آمیزه واژگانی استفاده می‌شود. در این فرایند، واژه قرضی به عنوان واژه هسته در نظر گرفته می‌شود و وابسته‌هایی از زبان بومی در همنشینی با آن قرار می‌گیرد. «فیلم‌برداری»، «رادیویی»،

«اتفاقی»، «عکس‌برگردان»، «نظم‌پذیر»، «مبل‌فروشی»، «رادیوساز» و جز آن نمونه‌هایی از این دست هستند. آمیزه واژگانی می‌تواند از طریق هم‌نشینی سازی واژه‌ها یا تکواژه‌های قرضی نیز صورت پذیرد. «ماشین تحریر»، «پستیچی»، «تسلفنچی»، «آجودان باشی» و جز آن نمونه‌هایی در این موردند.

۵-۲-۷ تعمیم معنایی

در این فرایند، معنی واژه‌ای بومی گسترش می‌یابد تا بتواند معنی واژه خارجی را نیز به دست دهد. برای نمونه، واژه «بخچال» که پیشتر به معنی محل طبیعی تهیهٔ یخ در کوهستان بکار می‌رفته است، تعمیم معنایی یافته تا بتواند معنی واژه انگلیسی refrigerator را نیز دربرگیرد (← ک ۸ ص ۸۴). واژه «دفتر» تعمیم معنایی یافته است تا معنی واژه Office را نیز دربرگیرد. واژه «سوزن» نیز برای کاربرد به جای «آمپول» تعمیم معنایی یافته است که به گونه‌ای که به جای «آمپول زدن» می‌توان از «سوزن زدن» استفاده کرد.

۶-۲-۷ معادل‌سازی قیاسی

با ورود مجموعه‌ای از واژه‌های قرضی، ساخت این دسته از واژه‌ها به عنوان الگو در نظر گرفته می‌شود و می‌تواند به معادل‌سازی بر حسب قیاس منجر شود. ورود واژه‌هایی چون «رقاص»، «حَمَل»، «بَقَال»، «رَمَال» و جز آن از عربی به فارسی باعث شده است تا این الگوی واژه‌سازی عربی بتواند از «کفش» فارسی، واژه «کفاش» را به وجود آورد و از «قند» ترکی «قنَاد» را بسازد.

۸- نتیجه‌گیری

پیشتر به این نکته اشاره شد که تماس جوامع زبانی با یکدیگر به نفوذ فرهنگی آنها بر یکدیگر و ورود واژه‌های قرضی خواهد انجامید. حساسیت جوامع زبانی نسبت به واژه‌های قرضی و مقاومت در برابر ورود این دسته از واژه‌ها از جامعه‌ای به جامعهٔ دیگر متفاوت است. هر جامعهٔ زبانی در برابر این پدیدهٔ اجتماعی واکنشی خاص خود دارد. انگلیسی‌زبانان واژه‌ها را مستقیماً قرض می‌گیرند؛ عربی‌زبانان پس از قرض‌گیری واژه‌ها، آنها را در قالب تصریفی زبان خود می‌ریزند و شکلی معرب از آنها پدید می‌آورند. جوامع زبانی هندوستان، حتی از کاربرد جملات کامل انگلیسی در زبان خود باکی ندارند. هجوم واژه‌های قرضی انگلیسی به ویژه واژه‌های غیرضروری به زبان ترکی استانبولی نمونهٔ بارزی از نفوذ جوامع انگلیسی زبان و تفاخر به این امر از سوی جامعهٔ ترکی زبان ترکیه است. مقاومت در برابر ورود واژه‌های قرضی و استفاده از مجموعه‌ای از اصطلاحات وابسته به این عنصر مادی را وارد فارسی کرده است. «پی سی»، «دیسک»، «هارد»،

پانوشته‌ها:

- | | |
|---------------------------|-------------------------|
| 1 . F. de Saussure | 7 . Parole |
| 2 . Linguistic relativity | 8 . Langue |
| 3 . Linguistic Contact | 9 . Direct Borrowing |
| 4 . Upper Language | 10 . Indirect Borrowing |
| 5 . Lower Language | 11 . Opaque Word |
| 6 . Interference | 12 . Transparent Word |

کتاب‌نامه:

- 1 . Bloomfield; *Language*. New York. Holt, Rinehart and Jovanovic; 1933.
- 2 . Crystal; D. *The Cambridge Encyclopedia of Language*. Camb. Cambridge Univ. Press; 1987.
- 3 . Grosjean; F. *Life With Two Languages*. Camb. Harvard Univ. Press; 1982.
- 4 . Hartman; R. Stork; F. *Dictionary of Language and Linguistics*. London. Applied Science Publishers; 1972.
- 5 . Hock; H.H. *Principles of Historical Linguistics*. 2nd ed. Berlin. Mouton de Gruyter; 1991.
- 6 . Romain; s. *Bilingualism*. Oxford. Basil Blackwell; 1989.
- 7 . Weinreich; U. *Languages in Contact*. The Hague. Mouton; 1963.

۸ . باطنی؛ محمدرضا. *زبان و تفکر* تهران. زمان؛ ۱۳۵۴.

۹ . مدرسی؛ یحیی. *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ ۱۳۶۸.

۱۰ . همایون؛ سوسن. *پژوهشی در زمینه واژه‌های قرضی (غیر عربی) در زبان فارسی*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران؛ ۱۳۵۸.

۱۱ . همایون؛ همداخت.



«رَم»، «مانیتور»، «بیت»، «بایت»، «ماوس»، «کی‌بورد»، «پرینتر»، «پرینت» و جز آن از جمله واژه‌های قرضی هستند که با ورود کامپیوتر به ایران به زبان فارسی راه یافته‌اند.

پیشتر گفته شد که واکنش افراد یک جامعه زبانی نسبت به نوع واژه‌های قرضی و حتی زبان قرض‌دهنده متفاوت است. برخی از فارسی‌زبانان تنها نسبت به واژه‌های قرضی عربی از خود واکنش نشان داده‌اند و برخی دیگر نسبت به واژه‌های قرضی اروپایی مقاومت نشان می‌دهند و چنین می‌نمایند که مقاومت‌هایی از این دست بیشتر جنبه سیاسی دارند تا آنکه منطبق بر فرایندهای معادل‌یابی نیز در تمامی جوامع زبانی به یک شکل نیست. جامعه آلمانی زبان تا چند دهه گذشته در برابر ورود واژه‌های قرضی مقاومتی شدید از خود نشان می‌داده است، اما امروزه مستقیماً واژه قرض می‌گیرد و در شرایطی خاص استفاده از فرایند ترجمه واژگانی را برای معادل‌سازی ترجیح می‌دهد. فارسی‌زبانان به هنگام مقاومت در برابر ورود واژه‌های قرضی از تمامی فرایندهای معادل‌سازی فوق‌الذکر استفاده می‌کنند، ولی امروزه به ویژه به هنگام معادل‌سازی برای واژه‌های تخصصی علوم، فرایند ترجمه واژگانی یا گزیده‌برداری را ترجیح می‌دهند.

واکنش افراد یک جامعه زبانی در برابر قرض‌گیری واژه‌ها متفاوت است. برای مثال، جوامع انگلیسی زبان در برابر ورود واژه‌های قرضی فرانسه مقاومت چندانی از خود نشان نمی‌دهند، ولی در مقابل واژه‌های قرضی روسی شدیداً مقاومت می‌کنند.

این امکان نیز وجود دارد که در دوره‌ای خاص، زبانی به شدت از زبانی دیگر واژه قرض کند و در دوره‌ای دیگر این قرض‌گیری را متوقف سازد و حتی نسبت به آن واکنش منفی نشان دهد. برای مثال، زبان فارسی تا قرن چهارم هجری به شدت از زبان عربی واژه قرض می‌گرفته است. در دوران حکومت غزنویان، سلجوقیان تا پایان دوره صفویه قرض‌گیری واژه‌ها بیشتر از زبان ترکی بوده است. در دوران قاجار قرض‌گیری از زبان ترکی ادامه داشته است و به تدریج قرض‌گیری از زبان فرانسه نیز آغاز شده است. در دوره معاصر، مجموعه‌ای از واژه‌های قرضی عربی که پیشتر وارد فارسی شده بودند و به دلیل عدم کاربرد از میان رفته بودند، احیاء گردیدند. جدا از این مجموعه محدود، انبوهی از واژه‌های انگلیسی نیز به زبان فارسی راه یافته‌اند که عموماً به دلیل ورود عناصر مادی جدید، بکار گرفته شده‌اند. برای نمونه، ورود کامپیوتر به ایران و استفاده عمومی‌تر از انواع شخصی آن، واقعیت‌های فرهنگی جامعه فارسی زبان باشند.